

بقلم شیوای : آقای قویم الدوله

## فریدالدین عطار

(۲)

شیخ فریدالدین ابوحامد محمد عطار نشابوری ، در حالی که بداروخانه و بیماران می‌رسید ، مثنویهای نغم می‌سرود ، و بسان مشعل فروزانی بر سر راه نزدیکان و دوران نور می‌پاشید :

مصیبت نامه کاندوه جهانست الهی نامه کآسرار عیانست  
 بداروخانه کردم هر دو آغاز چه گویم، زودرستم زین و آن باز

مثنوی معدول است از اثین اثین - دو دو - ازیراک هر بیت آن دو قافیه دارد .  
 مثنوی نظمی است که بناء آن بر ابیات مستقل و مصرع باشد .  
 اساتید سخن داستانهایی که اقسام دیگر شعر - از تنگی قافیه - نمی‌توان گفت در مثنوی سروده‌اند .

شاهنامه فردوسی ( حکیم ابوالقاسم حسن بن اسحاق توسی ) حدیقه الحقیقه سنائی . ( حکیم ابوالمجد مجدود بن آدم غزنوی ) و خمسه نظامی ( حکیم ابو محمد الیاس بن یوسف گنجوی ) مثنویست ، مگر اینکه مثنوی ملای رومی ( جلال الدین محمد بن بهاء الدین محمد بلخی ) بدین نام نامیده شده است .

باری ، سرانجام شور عشق در سر عطار افتاد . بمسجد آدینه شادیاخ رفت ، دو رکعت نماز تحیت گزارد ، و دست بدعا برداشته از خدای تعالی یاری خواست . روز دیگر داروخانه را بتاراج داد ، از مادیات آنچه بود ترك گفت ، و در طلب حقیقت پویید ، بعزم سفر قبله از زادگاه خود بیرون شد ، و با پیادگان حاج رهسپار حجاز گشت .

فریدالدین عطار ، پس از زیارت حرمین شریفین ، چندین سال در بلاد مصر ، شام ، فلسطین ، عراق ، هند ، سند ، زاوولستان و ترکستان بسیر آفاق و انفس گذرانیده

نیشته‌اند که از رود سیحون هم گذشته بحدود چین رسید . خودش گفته است : چار اقلیم (۱) جهان گردیده‌ام .  
ملای رومی گوید :

هفت شهر عشق را عطار گشت      ما هنوز اندر خم يك كوچه بيم  
شيخ عطار ۳۹ سال بگرد آوردن اشعار و اخبار مشایخ صوفیه کوشید ، ادراك  
صحبت بسیاری از پیران طریقت را کرد ، او را ریاضات و مجاهدات و مشاهدات بود .  
مدت سی سال سودا پخته‌ام      مدت سی سال دیگر سوختم  
امیر دولتشاه سمرقندی می نویسد : در هیچ کس از اهل طریقت این ماده جمع  
نشده ، و بر موز و اشارات و حقائق احدی مثل عطار صاحب وقوف نبوده است .  
هفت سده از کتب بر خوانده‌ام      ز آن بعلم معرفت ارزنده‌ام  
شيخ شهاب‌الدین عمر سهروردی (۲) می گوید :

علم ما همه وجدانیات و ذوق تحقیق بصدق حال است ، بگفتار در نمی آید ،  
زیرا که تمامی آن مواهب ربانیه و نتایج حقانیه است .

علم التصوف علم ليس يعلمه      الا أخو فطنة بالحق معروف  
وليس يعرفه من ليس يشهده      وكيف يشهد ضوء الشمس مكفوف  
روزگاری که فریدالدین عطار در اقلیم غربت می گشت عشائر « غز » سر

(۱) پیشینیان عرض ربع مسکون زمین را از خط استواء ۹۰ درجه تخمین زده ،  
و از آن جمله ۳۰ درجه از سمت قطب شمالی خارج کرده ، و عرض اقلیم سیمه را در  
۶۰ درجه یافته‌اند .

و هفت اقلیم ایشان مانند هفت بساط مطوله ، از مشرق تا مغرب ، در ربع مسکون  
واقع است .

(۲) شیخ الاسلام شهاب‌الدین ابو حفص عمر بن محمد سهروردی بسال ۵۳۹ هجری  
قمری در سهرورد زنکان زاده و در سنه ۶۲۲ در مدینه السلام بغداد گذشته شده است .  
سهروردی فقهی جلیل و عارفی ربانی و زاهدی مرتاض بوده ، خانقاه و مجالس و عظ  
و ارشاد داشته ، شهر تألیفاتش کتاب عوارف المعارف است .

قاضی شمس‌الدین احمد بن خلکان دروفیات الاعیان در ترجمه سهروردی می نویسد :  
کان شیخ الشیوخ ببغداد ، و کان له مجلس و عظ و علی وعظه قبول کثیر و له نفس مبارک .

بطغیان برداشته سلطان معزالدین ابوالحارث سنجر بن ملکشاه را مغلوب و اسیر کردند .  
غزان از اقصاء ترکستان در طلب اقلیم ملایم تر و زندگانی بهتر بیاموزند ،  
کوچیده ، در پیرامون ختلان و چغانیان و بلخ می زیستند ، هر سال ۲۲ هزار گوسپند  
به طایف سلطان می رسانیدند .

سالی فرستاده خانسالار در غث و سمین گوسپندان با ایشان مناقشه کرده ،  
غزان را بر آغالید . سنجر بسا سپاه حاضر رکاب و سواران سیک اسلحه بسر کوبی  
متجاسرین تاخت .

ریش سپیدان غز با قدم طاعت پیش آمدند ، مصلحتدید وزیر - خواجه  
ناصرالدین طاهر پسر زاده نظام الملک توسی - این بود که سلطان پوزش ایشان را بپذیرد .  
امراء و سالاران خراسان رضا ندادند . سنجر می ندانست که در پرده غیب  
چیست و در بلاء سختی افتاد ، لشکریانش پراگندند ، خودش و ملکه ترکان خاتون  
اسیر شدند .

سران غز حشمت سلطان را نگاه می داشتند ، روزها ویرا بر تخت می نشانیدند  
و دست ادب بسینه می گرفته بخدمت می ایستادند . لکن رفته رفته تغییر روش دادند ،  
رنج بسیار بدو رسانیدند .

شکوه تاج سلطانی که بیم جان در آن باشد

کلاهی دلکش است اما بدرد سر نمی آرد

آن قوم درنده خو بر بیشتر بلاد خراسان تاختند ، و از کشتن و مال و خواسته  
بردن و خانمان کندن دست باز نداشتند .

در نشابور امام محمد یحیی را که فتوی بوجوب دفاع داده بود بر در مدرسه اش  
بخاک و نمک شکنجه و هلاک کردند .

محمد یحیی یگانه روزگار بود در علم و ادب و فقه و حدیث و تفسیر . خاقانی ،

ابو بدیل افضل الدین ابراهیم شروانی ، در ثناء وی گفته است :

ای مشتری ردا بنه از سر که طیلسان

بر گردن محمد یحیی طناب شد

از مردم نسابوز کسانی که پای گریز نداشتند بجامع عتیق شهر پناه بردند .  
غزان تیغها کشیده و چندان از ایشان بکشتند که اجساد کشتگان در میان خون  
ناپدید گشت .

چون شب بر سردست آمد گروهی از سالخوردگان و معلولان در مسجد «مطهر»  
که بر طرف بازار بود گرد آمدند . مسجد قبه‌یی رفیع داشت و سقّی مقرنس و خمله  
ستونها مذهب ، ده هزار مرد در آن نماز می گزارند . غزان آتش در مسجد زدند .

سنجر نزدیک ۳ سال میان غزان بود ، پس از آنکه ملکه از فرط رنج و آندوه  
جان سپرد ، سلطان نگهبانان را اغفال کرده صید کنان بکران جیحون رفت ، و در  
قایقی که برایش آورده بودند نشست و از رود گذشته خو را بکهن دژ «ترمذ»  
رسانید .

شیخ عطار زمانی بزادگاه خود بازگشت که سنجر گذشته شده و پراگندگی  
مردم خراسان و ویرانی بلاد آن سامان روی بجمعیت و آبادی گذاشته بود .

خواجه نظام الملک سعدالدین مسعود بن علی ابهری وزیر علاءالدین تکش  
خوارزمشاه خانقاهی درشادیاخ برای عطار پی افکند که بزودی محط رحال مردان  
راه گردید .

عامه مردم بقدم اخلاص برای استمداد همت با آنجا میرفتند ، سران بادانش  
و فرهنگ آرزو داشتند که ساعتی با وی بمفاوضت نشینند ، و بدقائق حکمت و  
عرفان آشنا شوند .

شیخ عطار چون گنجی بکنجی نشسته و ساکت بود ، لکن چون لب بسخن  
می گشود در پاشیدن می گرفت ، و تشنگان زلال فیض را از چشمه کرامت زای روح  
فیاض سیراب میکرد ، و سرگشتگان تیه پندار و غرور را بمواعظ حسنه براه  
می آورد ، که ان الله یلقن الحکمة علی السنة الواعظین بقدرهم المستمعین .